

هر که دعا گوید مستجاب شود و تو بر کار باش و مرا بعد از او از این
یا یکن و مانیز ترای و کنیم باشد که درین میان اثر اجابت شود
هم در حق تو و هم در حق ما **نقل است** که در ایام بهار که جهان نمود
و در انقار و در باغ خود کار میکردند و فرقه خود را که کمال تقوا بود
در گوشه که آمد بودند و چون حضرت علیه السلام از راه نوب تبرک
لبس خواهر را بارتند و بر سر و روی فرود آورند و چون حضرت
مدتی فرمودند که بدین دست که اسجیه گرفته باشی ای شیخ ایضا
گرفتن **نقل است** که حضرت حوید حضرت علیه السلام چون عیبه الخالی
قدس که گفتند که با هم صحبت داریم حوید پرسید گفتند شما آرزوی
خوردن اید و زندو کانی می طلبید و ما قدم در عالم فانی داریم فنا
می طلبیم چگونه تو را می بایست صحبت داریم **نقل است** که حضرت شریف
موجود صاحب تیغ حید شیخ نجم الدین کبری قدس که در زمان حضور
چنگیز خان بامد او بعد از آنکه وظایف خدمت با او رسانیدند
متفکر شد آنگاه به سر بر آوردند و روی با حجاب کردند و
گفتند برای بدین دیار متوجه خواهد شد و بر این دیار خواهد

خواهد رسید صاحبی و لای که دفع این تواند کرد و برادر مات
ان صد رسد سلطنت سلطان فی خواهر عبد الحاق محمد وانی و کس که
دومید را بخدمت ایشان فرستادند و گفتند که برادر ما را در
گنبد ما بنام بلا دعا و تفرغ و اتمثال بالغد و الاصال از خالق
ذو الخلال در خواهند تا بهرات و عار ایشان مؤمنان بخات پند
فاصلان متوجه بخارزند و در راه کاروانی شخصی آمد از خالق
خواهر رحمان علیه هر سینه کاروانیان گفتند نماز بخار نمود
که آوردیم و از بخار بیرون آیم هر سینه که حال مردم بخارها
گفتند جهان روشن بر ایشان تابان شد و قیامت از نیام ایشان
بر خور است فاصلان بازگشتند و کیفیت بخدمت حوید عرض داشتند
که عثمان مرگ صوة بسو غلام جاودانی گردانیده اند با چشم پر
و وعده صواب رسالارباب از صفحه کتاب بر خوانند تا مقید
و اما البیرا جوی آنگاه گفتند حوید حوید را چه بر این است
یافتند بر ایشان رساند ولی خود را از میان آن قوم بیرون برد
آنگاه جلار فرستاد بان قوم انکوا این بلا رسیده است و این

و ایتمای و